نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۴۹، تابستان ۹۷

تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک

دریافت مقاله: ۹۶/۵/۷ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۱۱

صفحات: ۵۷-۳۷

عابد گل کرمی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران [۱].
golkaramiabed@yahoo.com
یداالله کریمی پور : استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی.
a_karimipoor@yahoo.com
افشین متقی : دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران .
afshin_motaghi@yahoo.com
حسین ربیعی : استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران .
h.rabiee@yahoo.com

چکیده

شناخت کشور و درک ظرفیت پیرامونی آن و نیز محیط بین‌الملل از اجزای لاینفک اقتصاد هستند که در سیاست خارجی هر نظام سیاسی و کشوری باید متکی بر بنیان‌های سرزمینی و اجتماعی آن باشد. کشور ایران با تکیه بر بنیان‌های ژئوپلیتیکی‌اش که متاثر از موقعیت جغرافیایی آن است می‌تواند با تدوین سیاست خارجی در اقتصاد بین‌الملل تاثیرگذار باشد. از این‌رو، این پژوهش با شیوه توصیفی – تحلیلی به بررسی بنیان‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران پرداخته است، تا ضمن روشن‌کردن این بنیان‌ها به واکاوی نارسایی‌های سیاست خارجی در این عرصه بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با بنیان‌های ژئوپلیتیکی‌اش فاصله دارد و برای رسیدن به اقتصادی اثرگذار در محیط پیرامون نزدیک و بین‌الملل، بازنگری در بنیان‌های ژئوپلیتیک سیاست خارجی که در قالب پنج مولفه از آن‌ها یاد شده است، لازم و اجتناب-ناپذیر است. از این‌رو، جمهوری اسلامی با در پیش‌گرفتن این بنیان‌ها در استراتژی سیاست خارجی نه‌تنها از نظر سیاسی و فرهنگی بر محیط بین‌الملل اثرگذاری دارد بلکه از نظر ژئواکونومیک بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نزدیک پیرامون اثرگذاری خواهد داشت.

کلیدواژگان: سیاست خارجی، ژئوپلیتیک، بنیان‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، جمهوری اسلامی ایران.

---

۱ .**مسئول مقاله**: تهران، خیابان مفتح، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

مقدمه

سیاست خارجی پنجره‌ای است که از طریق آن هر واحد سیاسی، آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع را در ارتباط با بازیگران مختلف در محیط پیرامون و با توجه به موقعیت‌های متعدد پی‌گیری می‌نماید. هر کشوری، برای رسیدن به آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های موردنظر خود، نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی است (غرایاق‌زندی، ۱۳۹۲: ۸۶). حکومت در ایران در چارچوب جمهوری اسلامی بر بنیادی اسلامی و بر اساس برخی مفاهیم ایرانی شیعی استوار است. این ساختار با در آمیختن مفهوم ولایت فقیه در راس، چهره تازه‌ای از مفهوم حکومت را در سرزمین ایران به نمایش درآورده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵). جمهوری اسلامی که پایانی بر استبداد داخلی بود، با طرح نظامی با روح اسلامیت و شکل جمهوریت باعث شد که در بعد خارجی تهدیدی سیاسی و فرهنگی برای ساختار و نظام بین‌الملل موجود و نیز الگویی برای ملت‌ها و دولت‌های مسلمان و به استضعاف کشیده جهان شود. بدین‌ترتیب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متکی بر اصول و مبانی است که تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاستمداران و تصمیم‌گیران این عرصه مهم است. کشور ایران ضمن تشکیل و تقویت ساختارهای داخلی بر خود لازم می‌داند که در تداوم آن سیاست خارجی بالنده و پویایی به دنیای نابرابر موجود عرضه کند و طرحی نو در عرصه سیاست جهانی بیندازد. پشتوانه معرفتی این نظام متکی بر سه رویکرد اساسی اسلامیت، انقلابی‌بودن و ایرانیت آن بود که نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشاند. «مبارزه با نظام سلطه جهانی، ستیز با استکبار جهانی، برقراری عدالت در نظام بین‌الملل، تفسیر فراملی و امت‌گرایی از امنیت ملی، حمایت و تقدم جنبش‌های اسلامی با هدف گسترش تفکر اسلامی و انقلابی در دنیا به‌ویژه در کشورهای اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان در مقابل مستکبران» اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶). بر این اساس اولویت سیاست خارجی امنیت و حفظ محوریت جهان اسلام است و در این راستا دکترین ام‌القرای تئوریزه شد که «ایران قبله امت اسلامی است و دیگران باید از این کشور در راهبری جهان اسلام پیروی کنند» (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۴). بدیهی است برای کشوری با چنین هدف بزرگی اقتصاد یک اصل مسلم است و باید متناسب با آن باشد؛ یعنی از نظر اقتصادی نیز جایگاه کشور حداقل در مقیاس منطقه‌ای باید به جایگاه ام‌القرایی صعود کند، اما چیزی که تاکنون روشن شده این است که سیاست خارجی در بهره‌گیری از موقعیت کشور در عرصه اقتصادی چندان موفق عمل نکرده است. پرسشی که به ذهن می‌رسد و دغدغه اصلی پژوهشگر نیز هست این است که چرا سیاست خارجی کشور ایران با این موقعیت، به‌جای اینکه به اقتصادی اثرگذار در محیط بین‌الملل دست‌یابد و رونق اقتصادی در داخل را فراهم آورد، به اقتصادی نامتناسب با جایگاه ژئوپلیتیک‌اش و منفعل تبدیل شده است که آسیب‌پذیری بالایی در برابر نوسانات اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارد. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران ضمن نگاه ایدئولوژیکی با تکیه بر بنیان‌های ژئوپلیتیک و دیگر عوامل جغرافیایی موقعیت ساز که پایه‌های اقتصاد سیاسی آن می‌باشد، چگونه می‌تواند با تدوین یک سیاست خارجی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل اثرپذیری و اثرگذاری داشته باشد و ضمن استقلال، موجبات رفاه کشور را فراهم آورد. روشن‌تر آنکه، جمهوری اسلامی با در پیش‌گرفتن چه استراتژی در سیاست خارجی می‌تواند به اقتصادی متناسب با بنیان‌های ژئوپلیتیک‌اش دست یابد و در محیط نزدیک پیرامون و بین‌الملل اثرگذار باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

از این‌رو، این پژوهش با طرح این پرسش، ضمن غنابخشیدن ادبیات حوزه مورد بحث به‌دنبال تشریح و تبیین بنیان‌های ژئوپلیتیک کشور ایران و نقش و جایگاه آنها در اقتصاد با توجه به قابلیت‌های ژئواکونومیک آن، جهت مدیریت بهتر نظام سیاسی بر کشور و اثرگذاری فعالانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر نزدیک پیرامون و محیط بین‌الملل است.

مبانی نظری

سیاست خارجی و اقتصاد

سیاست خارجی هر کشوری که نتیجه تعامل، مواجهه و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی نظیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تجارب تاریخی، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، توانایی‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و نظامی و سرانجام، ماهیت نظام سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای است و آنرا تداوم سیاست داخلی کشور دانسته‌اند، امری پیچیده است و نباید به شکل خام و یک‌سویه باشد، چرا که عرصه خارجی عرصه‌ای در اختیار کشور نیست، پس باید ضمن شناخت بازی، واحد سیاسی یا باید با آن محیط تبادل داشته باشد، یا با افزایش توانمندی خود، آن را تحت تاثیر قرار دهد (غرایاق‌زندی،۱۳۸۷: ۲۸۷-۳۰۱).

سیاست خارجی، اصولا در مورد فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است (Holsti,1982: 45). در همین ارتباط، سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. سیاست خارجی همچنین پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف یادشده، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن می‌باشد (Jack,1988: 39-45). در این پیوند، اقتصاد یکی از آن حوزه‌هایی است که توجه هر واحد سیاسی جهت دستیابی به منافع ملی باید بدان معطوف باشد. بدیهی است این مهم باید مورد توجه سیاست خارجی قرار گیرد و یکی از پایه‌های اصلی آن را شکل بخشد. در این راستا سطح توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها رابطه درهمتنیده‌ای با جهت‌گیری کلان سیاست خارجی آنها پیدا می‌کند (Scholte, 2000: 8-12). هرچه بر پیچیدگی و بهم پیوستگی امور مختلف در جهان امروز افزوده می‌شود، پیوند سیاست خارجی و توسعه اقتصادی نیز عمق و دامنه گسترده‌تری پیدا می‌کند. «سیاست خارجی در هر کشوری با تامین قدرت و امنیت و ایجاد تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و نیز فرصت‌سازی با اقتصاد سیاسی و توسعه اقتصادی پیوند می‌یابد» (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶-۴۰). بدین‌ترتیب، سیاست خارجی کشورها با در پیش‌گرفتن دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزاری نوین، کارآمد و قدرتمند در نظام اقتصاد جهانی به کنش و فعالیت می‌پردازند. دیپلماسی اقتصادی بیشتر دغدغه و رویکرد کشورهایی را دربرمی‌گیرد که می‌خواهند در چارچوب و در تعامل با نظام اقتصادی جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و روندهای فراملّی در کنار امکانات و منابع ملّی به اهداف توسعه‌ای خود دست یابند. در همین راستا توسعه اقتصادی اهمیت حیاتی پیدا کرده به نحوی که دستگاه سیاست خارجی کشورها از اقدامات حوزه سیاست خارجی برای تأمین اهداف اقتصادی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

خود در مسـیر توسعه ملی با توجه به بنیان‌ها و ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و سرزمینی خود استفاده مـی‌کننـد.

ژئوپلیتیک؛ تعریف و ابعاد

درباره ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک چنین برمی‌آید که هنوز وفاق چندانی در این باره وجود ندارد و دیدگاه‌ها بر سر ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک از هم دور هستند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۵۹). از این‌رو، با نگاهی به عمر کوتاه دانش ژئوپلیتیک می‌توان دریافت در دوره‌ای ژئوپلیتیک از یک‌سو منشا تغییر و تحولات جهانی بوده و در یک دوره‌ای جهت‌دهنده به مسایل سیاست جهانی بوده است. ژئوپلیتیک با این دو کارویژه همواره در خدمت و جهت کسب منافع دولت‌ها و قدرت بوده است. در این رابطه مجتهدزاده ابراز می‌دارد که «روی‌آوردن قدرت‌های بزرگ به مطالعات کاربردی ژئوپلیتیک، برای استفاده از امکانات جغرافیایی به‌منظور گسترش منافع خود در سطح جهان بوده است» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۶۱). بدین‌ترتیب، ژئوپلیتیک متعارف دانشگاهی رابطه جغرافیا با سیاست بین‌الملل است و جزیی‌تر می‌توان گفت ژئوپلیتیک رابطه بین محیط طبیعی (موقعیت، منابع، قلمرو و غیره) و هدایت سیاست خارجی است (Sprout and Sprout,1960: 145-161). ژئوپلیتیک تدوین‌گر استراتژی برای مدیریت قدرت بوده است و خوش‌بینانه‌تر آنکه ژئوپلیتیک، استراتژی وقایع و تحولات سیاسی در مقیاس‌های مختلف جهت تبیین حفظ وضع موجود یا خلل در نظم موجود بوده است. بنابراین تعاریف متفاوتی از ژئوپلیتیک با توجه به فضای زمانه و دوره‌هایی که ژئوپلیتیک پشت‌سر گذاشته است ارایه شده است که که هر کدام تبیین-کننده وجهی از این رویکرد بوده است. دکتر محمدحسن گنجی پدر جغرافیای نوین ایران، در یادداشتی ضمن تایید تعریف هاوس هوفر ژئوپلیتسین آلمانی، از ژئوپلیتیک بیان می‌دارد که «ژئوپلیتیک هنر استفاده از دانش جغرافیا در حمایت و هدایت سیاست دولت‌ها است» (گنجی، ۱۳۸۱: تقریظ). دره میرحیدر بنیانگذار رشته جغرافیای سیاسی در ایران، در تعریف ژئوپولیتیک می‌نویسد: «ژئوپلیتیک شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تاثیر آنها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). محمدرضا حافظ‌نیا بیان می‌کند: «ژئوپلیتیک عبارت است از علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷). یدالله کریمی‌پور، «ژئوپلیتیک را استراتژی جغرافیایی می‌داند» و روحی راهبردی برای این دانش قائل است و بیان می‌دارد: «منظور از پلیتیک در ژئوپلیتیک، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل است نه هر سیاستی و در واقع ایشان سیاست را راهنمای عمل دولتمردان در سیاست خارجی می‌داند. ایشان موقعیت، مقیاس، هدف محوری، قلمرو رقابت، ملی‌گرایی، پیش‌بینی، درک فضاهای پیرامونی و نزدیک پیرامونی واحدهای سیاسی در سطح کشور و نگرش سیستمی از ویژگی‌های عمومی ژئوپلیتیک می‌داند» (کریمی‌پور (الف)، ۱۳۹۴: ۷-۲۸). افزون بر این، تعاریف ژئوپلیتیسین‌ها و صاحبنظران خارجی به تعریف ژئوپلیتیک پرداخته‌اند که به آنها اشاره می‌شود.

سائول برنارد کوهن ژئوپولیتیسین امریکایی، در تعریف ژئوپولیتیک می‌نویسد: «ژئوپلیتیک به‌عنوان تحلیل تعامل میان زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مرتبط با آن از یک‌سو و فرایندهای سیاسی از سوی دیگر تعریف می‌شود» (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳). پیتر تیلور بنیانگذار فصلنامه جغرافیای سیاسی، می‌گوید: «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی» (Taylor,

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

330 :1994). ریچارد هارتشورن ضمن همسانی ژئوپلیتیک با جغرافیای سیاسی در تعریف ژئوپولیتیک می‌گوید: «ژئوپلیتیک عبارت است از کاربرد دانش و تکنیک‌های جغرافیای سیاسی در مسایل روابط بین‌الملل» (Pacion, 48 :1985). برادن و شلی ژئوپلیتیک را «تمرکز چشم‌انداز جغرافیایی بر روابط بین‌الملل می‌دانند و در واقع ژئوپولیتیک مطالعه روابط و کشمکش‌های بین‌المللی از دیدگاه جغرافیا است» (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۱۵). در این راستا ژیرارد اوتایل و جان اگنیو مطالعه ژئوپلیتیک را مطالعه فضاسازی سیاست بین‌الملل به‌وسیله هسته قدرت و هژمون دولت‌ها می‌دانند (O Tuathil and Agnew, 1992: 192). به‌همین خاطر ژئوپلیتیک در این نگاه می‌تواند منبع و راهنمای خوبی برای سیاست خارجی کشورها باشد و خلا ناشی از آن نمی‌تواند کارایی سیاست خارجی را در پی داشته باشد. و در واقع اصالت سیاست خارجی کشورها بر همپوشانی آن در ژئوپلیتیک یک کشور در محیط بین‌الملل و نظام ژئوپلیتیک جهانی است. با این وصف این نوشتار به‌عنوان جمع‌بندی از تعاریف یادشده و با توجه ژئوپلیتیک نظام جهانی کنونی و نیز نقش ژئوپلیتیک در سیاست خارجی، ژئوپلیتیک و هر نوع رویکردی در این راستا متکی بر پایه‌های ذیل می‌داند که بیان‌کننده این تعریف از ژئوپلیتیک است که بدین‌شرح می‌باشد: *«ژئوپلیتیک عبارت است از استراتژی برآمده از جغرافیا و فضای سرزمینی یک کشور که تعیین‌کننده مناسبات قدرت آن با دیگر کشورها و قدرت‌ها است».* از این‌رو، این تعریف متکی بر چهار کلید واژه استراتژی، جغرافیا و زمین، کشور و مناسبات قدرت است که این پژوهش با این رویکرد و بر مبنای این تعریف می‌خواهد یافته‌های خود را منطبق کند و از این زاویه به تبیین اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

ژئواکونومیک

با پایان‌یافتن جنگ سرد تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد. به‌گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک، رویکردی اقتصادی یافت. با تغییر جهت مفهوم قدرت در جغرافیای سیاسی از سیاست به اقتصاد واژه ژئواکونومی برنهاده شد که منابع اقتصادی و قلمرو منابع طبیعی مهم ارزیابی می‌شوند (Soilen, 2012: 61). ادوارد لوتواک در در سال ۱۹۹۰م. پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده‌ای وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد (Luttwak, 1990: 125). از ویژگی‌های دوران حاکمیت ژئواکونومی، اهمیت اقتصاد در عرصه جهانی و تشکیل گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر بنیاد اقتصاد است (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۵۳). این رویکرد از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته و بررسی روابط جغرافیا، قدرت و اقتصاد و تعامل این سه عنصر را برای کسب قدرت دولت‌ها مطالعه می‌کند (زارعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱۱). ژئواکونومی زمینه‌های جغرافیای اقتصاد یک کشور است که با رویکردی برون‌نگرانه بنیان‌های اقتصاد را در مناسبات قدرت تعریف و تعیین می‌کند.

همچنین دولت از این طریق می‌تواند کنترل و اقتدار تمام منابع تولید و بخش‌های کلیدی اقتصادی را بدست بگیرد و به استحکام بخشیدن فعالیت‌های اقتصادی و قدرت اقتصادی خود بپردازد. به‌عبارتی دیگر، ژئواکونومی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

رابطه بین قدرت و فضا را بررسی می‌کند. فضای بالقوه و در حال سیال همواره حدود و مرزهایش در حال تغییر و تحول است، از این‌رو، آزاد از مرزهای سرزمین و ویژگی‌های فیزیکی ژئوپولیتیک است.

در نتیجه تفکر ژئواکونومی شامل ابزار آلات لازم و ضروری است که دولت می‌تواند از طریق آنها به کلیه اهدافش برسد. در پایان همه استراتژی‌های ژئواکونومی شامل بیشترین حوزه قلمرو توسعه کشورهاست و ممکن است این اهداف استراتژی‌ها به‌وسیله کشورهای صنعتی، خارج از سبک سنتی تعیین و پیگیری شود.

در مجموع ژئواکونومی محصول مشترک دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ تجاری و همسو با استراتژی‌های جهانی است و هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین‌ها و دستیابی به قدرت فیزیکی نبوده، بلکه دست یافتن به استیلای تکنولوژی و بازرگانی است. که در پایان شکل نوینی از هژمونی را در قالب توان اقتصادی در عرصه بین‌المللی پدید می‌آورد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). از این‌رو، ژئواکونومی چیزی غیر یا در برابر ژئوپلیتیک نیست بلکه جزیی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است.

روش پژوهش

این پژوهش با توجه ماهیت موضوعی‌اش توصیفی – تحلیلی است و اطلاعات آن کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب شامل کتب و مقالات و سایت‌های اینترنتی گردآوری شده است. در این مقاله با بر شمردن بنیان‌ها و مولفه‌های ژئوپلیتیک کشور جهت دستیابی به سیاست خارجی که تقویت‌کننده اقتصاد جمهوری اسلامی ایران باشد، پرداخته است که بتوان با در پیش‌گرفتن این بنیان‌ها در استراتژی سیاست خارجی نه‌تنها از نظر سیاسی و فرهنگی بر محیط بین‌الملل اثرگذار بود بلکه از نظر اقتصادی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نزدیک پیرامون اثرگذاری داشت.

یافته‌های پژوهش

بنیان‌های ژئوپلیتیک کشور ایران

کشور ایران با بنیان‌های ژئوپلیتیکی‌اش که متاثر از جغرافیای آن است، در طول تاریخ همیشه مورد توجه کشورهای جهان و به‌ویژه قدرت‌های جهانی بوده است. استفاده از این ظرفیت و شرایط در جهت رونق اقتصادی کشور بستگی به توانایی دولتمردان و نوع و ساختار نظام‌های حکومتی در تدوین سیاست خارجی داشته است که چقدر توانسته‌اند در جهت دگرگونی فضای اجتماعی و شیوه معیشت اقتصادی مردم موثر باشند. با جهانی‌شدن اقتصاد، بنیان‌های ژئوپلیتیک ایران بیش از پیش موردتوجه قرار گرفت و ایران ناگزیر وارد چرخه دیگری از حیات سیاسی و اقتصادی خود شد که نمی‌توانست بی‌نصیب از تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل باشد. به‌گونه‌ای که ابزارهای کنترل فرآیندهای اقتصادی آن، خارج از مرزها و بر وابستگی و پیوند اقتصادی و گاها سیاسی متقابل ایران با دیگر دولت‌ها فراهم و به‌صورت یک‌طرفه تعریف و تحمیل شود. بدین‌ترتیب، اقتصاد ایران از نظر جهانی به اقتصادی دولتی، درون‌گرا، با درجه آزادی اقتصادی بسیار ضعیف و خطرپذیری ملی بسیار بالا تبدیل شده است. به‌عبارت دیگر، «دولت ایران در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل از این شرایط و موقعیت ژئوپلیتیک به‌عنوان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

ابزاری برای بهینه‌سازی ثروت و افزایش قدرت ملی کشور نتوانسته بهره‌برداری کند» (سجادپور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱). در حالیکه ارزش ژئوپلیتیکی ایران به حدی است که هرگونه تغییری در حاکمیت آن می‌توانسته است موازنه منطقه‌ای و جهانی را برهم زند. این موقعیت قدرت‌آفرین بدون شناخت مولفه‌ها و بنیان‌های ژئوپلیتیک امکان‌پذیر نیست، بنابراین، در ادامه تلاش بر این است تا مهمترین این مولفه‌ها که سیاست خارجی ایران در عرصه اقتصادی می‌بایست بر آن متکی باشد، اشاره شود.

تسلط بر تنگه راهبردی هرمز و داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان

در اختیار داشتن تنگه هرمز و برخورداری از موقعیت گذرگاهی، ایران را مسلط بر مهمترین و بزرگ‌ترین گلوگاه انرژی جهان کرده است. در اهمیت تنگه هرمز همین بس که می‌توان گفت برای ایران و جهان صنعتی آمیزه‌ای از جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت است که با موقعیت حساس خود می‌تواند هم فرصتی برای امنیت اقتصادی و نظامی باشد و هم تهدیدی برای امنیت در همه ابعاد برای ایران و جهان به‌شمار رود. به‌عبارتی دیگر، تنگه هرمز یکی از عرصه تنفسی جهان از نظر اقتصادی و به‌دنبال آن امنیتی است که ایران با تسلط بر آن می‌تواند در جهت مدیریت اقتصادی و سیاسی خود از این موقعیت به خوبی استفاده کند و جهان صنعتی گریزی برای پذیرش این جایگاه ایران ندارند. بنابراین، این تنگه یکی از واقعیت‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که می‌تواند موجبات رشد و پیشرفت آن را فراهم کند و ایران را به اقتصاد نظام جهانی پیوند دهد. گذشته از این، ایران در جنوب کشور از سواحل طولانی برخوردار است و این موقعیت باعث شده که بر نیمی از خلیج فارس مسلط باشد. از این‌رو، این سواحل نقش مهمی در صادرات و واردات کالاها بازی نموده‌اند، «به‌گونه‌ای که تا کنون ۹۳ درصد صادرات و ۹۷ درصد واردات جمهوری اسلامی از طریق این سواحل به‌ویژه خلیج فارس انجام می‌پذیرد» (کریمی-پور (ب)، ۱۳۸۶: ۱۳۲). بنابراین، این سواحل از واقعیت‌های ژئوپلیتیک اقتصاد ایران هستند که نقش بی‌بدیلی در پیشرفت و توسعه ایران می‌توانند داشته باشند. مسلط‌شدن ایران بر تنگه هرمز باعث موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک خاصی به آن شده است. تنگه استراتژیک هرمز می‌تواند پل ارتباطی میان جمهوری‌های تازه استقلال-یافته آسیای مرکزی و بازارهای تجارت جهانی انرژی مانند امریکا، اتحادیه اروپا و شرق و جنوب شرق آسیا باشد. لازم به‌ذکر است، این کریدور به‌لحاظ سیاسی نیز برای ایران بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا ضمن اینکه این کشور را به یک محور مهم ترانزیتی در منطقه تبدیل خواهد کرد، در بعد استراتژیکی نیز مانع انزوای ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد (Matutinovic,2009& Omonbude, 2007:6188 - 6194). تنگه هرمز به‌دلیل واقع‌شدن ایران در کانون کریدور و مسیر انتقال انرژی به اروپا و نیز مجاورت با بزرگ‌ترین کریدور انتقال انرژی جهان، محل عبور ۴۰ درصد صادرات انرژی جهان است (Klare, 2004: 4) که با این وجود می‌تواند نقش راهبردی برای ایران در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ترانزیت انرژی منطقه و جهان ایفا کند.

قرارگرفتن در کانون بیضی انرژی جهان

با تحولات صورت گرفته در رویکردهای ژئوپلیتیکی و اهمیت یافتن منابع نفت و گاز در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. به گونه‌ای که از نظر کارکرد به سان قلب جهان عمل می‌کند، زیرا ایران بین دو انبار انرژی جهان یعنی خیلج فارس و دریای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

خزر قرار دارد و موقعیت بی‌بدیلی در این عرصه در جهان دارد. بر همین مبناست که جفری کمپ متاثر از نظریه هارتلند مرکزی مکیندر، از این منطقه به‌عنوان بیضی انرژی و یا هارتلند انرژی یاد می‌کند (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴). با توجه تقاضای روزافزون برای انرژی، ایران به‌عنوان یکی از مهمترین تولیدکنندگان انرژی نقش تعیین-کننده‌ای را بر عهده دارد. از نظر حجم منابع انرژی (سوخت‌های فسیلی) ایران با ذخایر گازی اثبات شده ۲۶/۵ تریلیارد مترمکعبی (۱۰۰۰ تریلیون فوت مکعب) یا ۱۵/۸ درصد کل ذخیره گاز جهان، دومین دارنده ذخایر گاز جهان پس از روسیه است. شکل(۱). بدین‌ترتیب، عمر ذخایر گازی ایران با حجم تولید فعلی ۲۴۵ سال است (BP, 2010:22). بنابر آخرین پیش‌بینی سازمان اطلاعات انرژی امریکا، ایران قادر است نرخ تولید گاز طبیعی قابل عرضه در بازار را از ۵۰۰ میلیون مترمکعب در روز در سال ۲۰۱۵ به ۱۰۰۰ میلیون مترمکعب در روز در سال ۲۰۴۰ برساند (Stanford Iran 2040 Project, 2017: 8). ایران با این موقعیت در حجم بسیار عظیم ذخیره گاز، تنها ۳/۷ درصد تولید گاز جهان و ۳/۱ درصد سهم بازار گاز جهان را در دست دارد. نکته قابل تامل اینکه ایران به‌دلیل تکیه بسیار زیاد بر مصرف سوخت‌های فسیلی و شدت بالای مصرف انرژی، واردکننده عمده گاز از کشوری چون ترکمنستان است (IEA , 2009: 57؛Bilgin,2009:7). از نظر نفت ایران با ۱۵۷ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفت ۱۳ درصد از کل ذخایر اثبات‌شده جهان را دارد که پس از ونزوئلا، عربستان سعودی و کانادا، جایگاه دوم در کشورهای عضو اوپک و چهارم جهان را به‌خود اختصاص دهد (OPEC, 2016). از سوی دیگر همین نفت دلیل عمده تنش‌های بین‌المللی ایران و منبع ناهمواری توسعه کشور شده است (Mafinezam and Mehrabi, 2008: 89).

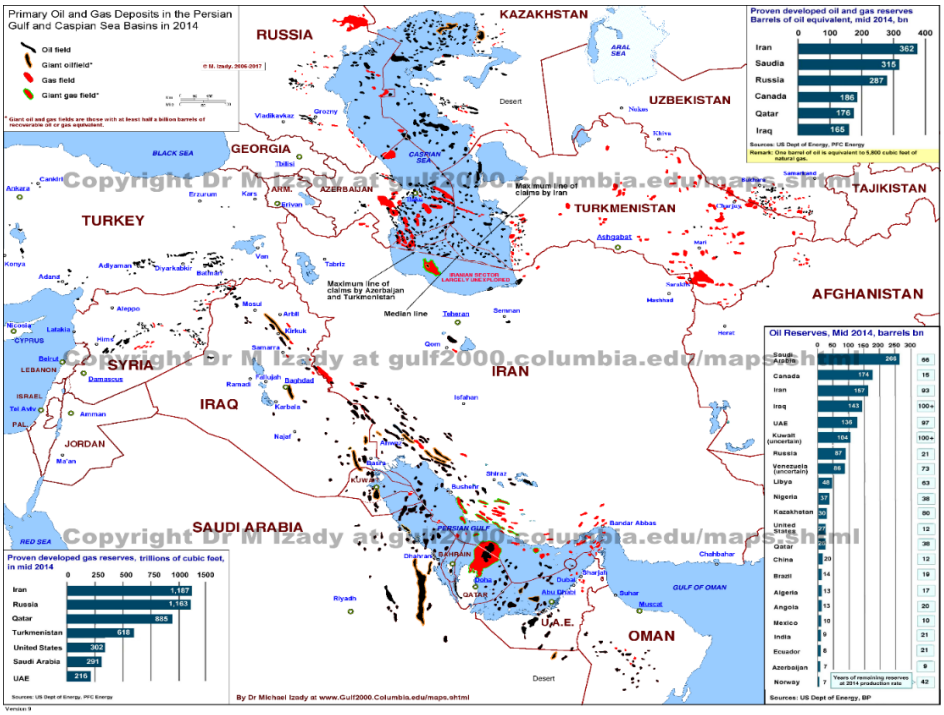

شکل (۱) . موقعیت ژئوانرژی ایران (Source: lib.utexas.edu, 2017)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

ایران با توجه به این قابلیت‌های ژئواکونومیکی خود و با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیک و همچنین منابع انرژی فراوانش نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد و امنیت جهانی می‌تواند ایفا کند و اقتصاد سیاسی آن نمی‌تواند بدون این قابلیت‌ها در نظر گرفته شود. مهمتر آنکه، در دهه‌های آتی در ژئوپلیتیک گاز، ایران نقش تعیین‌کننده و کلیدی را بر عهده خواهد داشت و منابع گاز ایران می‌تواند نقش راهبردی در امنیت انرژی داشته باشد، زیرا از یک‌سو گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از سویی دیگر، ایران دارنده دومین ذخایر گاز جهان پس از روسیه است.

بنابراین، ایران با برخورداری از این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به‌وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی برخوردار است. شکل(۲). ایران با همسایگی با دو حوزه بزرگ مصرف‌کننده گاز (هند و چین) در شرق و اروپا در غرب، آن‌چنان جایگاهی دارد که حتی تلاش‌های بی‌وقفه ایالات متحده در جلوگیری از گسترش مبادلات انرژی ایران و کارشکنی‌های متعدد این کشور در فرایند صادرات انرژی از ایران به کشورهای مختلف نیز نتوانسته از شدت علاقمندی آنها به ایران بکاهد. به‌واسطه این جایگاه و اهمیتی که از نظر تجاری و اقتصادی این منطقه پیدا می‌کند، منطقه خاورمیانه و در کانون آن ایران از اهمیت خاصی برخوردار است (مختاری‌هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در این صورت ایران باید نقشی راهبردی در عرصه اقتصادی سیاسی نفت و انرژی (Matutinovic, 2009) و همچنین ترانزیت انرژی منطقه و جهان ایفا کند (Omonbude,2007:6188-6194). بنابراین، از این منظر است که ایران در اقتصاد جهانی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند اقتصادی درون‌نگر و غیرجهانی داشته باشد و ایجاب می‌کند که بایسته‌های اقتصادی خود را بر پایه همین موقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی در سیاست خارجی خود استوار سازد که مهمترین این عوامل، همین قرارگیری در قلب هارتلند انرژی جهان است. این موقعیت باعث شده است که طی صد سال گذشته، انرژی و در راس آن نفت و گاز، به‌عنوان حوزه‌ای استراتژیک و تاثیرگذار، جایگاه برجسته‌ای در اقتصاد و منافع ملی و امنیت ملی ایران داشته است و همچنان می‌تواند نقش کلیدی در ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایفا کند. جدول(۱) و شکل(۳).

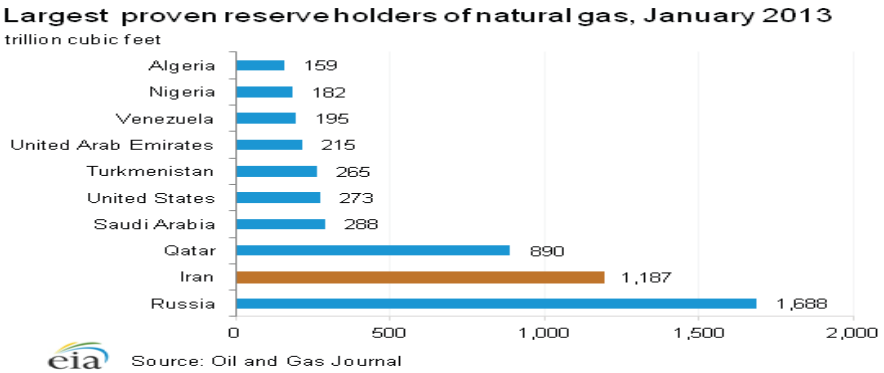

شکل (۲). نمودار میزان ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان (۲۰۱۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

جدول(۱). مقایسه جایگاه تولید نفت ایران با دیگر کشورهای اوپک

نام کشور	میزان ذخایر نفت (میلیارد بشکه)	سهم جهانی (درصد)
ونزوئلا	۳۰۲,۲۵	۲۴,۸
عربستان سعودی	۲۶۶,۲۱	۲۱,۹
ایران	۱۵۷,۲۰	۱۲,۹
عراق	۱۴۸,۷۷	۱۲,۲
کویت	۱۰۱,۵۰	۸,۳
امارات متحده عربی	۹۷,۸۰	۸
لیبی	۴۸,۳۶	۴
نیجریه	۳۷,۴۵	۳,۱
قطر	۲۵,۲۴	۲,۱
آلجیریا	۱۲,۲۰	۱
آنگولا	۹,۵۲	۰,۸
اکوادور	۸,۲۷	۰,۷

(Source: OPEC Annual Statistical Bulletin 2017)

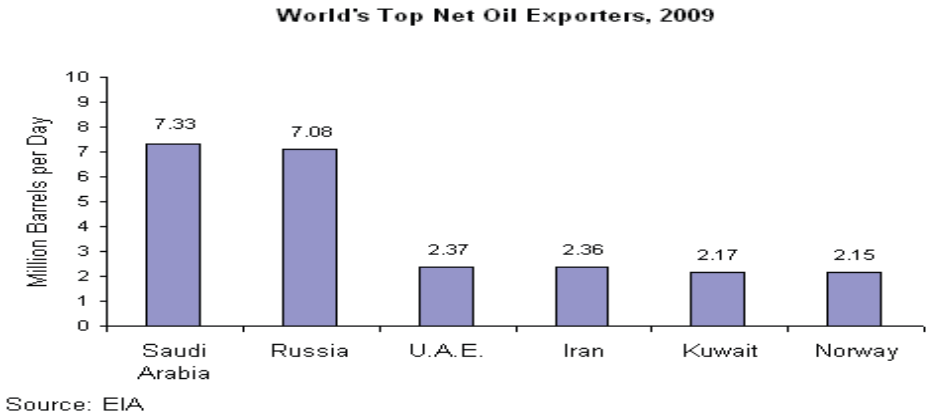

شکل (۳). مقایسه جایگاه و میزان صادرات نفت ایران با دیگر تولیدکنندگان بزرگ جهان (۲۰۱۰)

موقعیت ترانزیتی و مسیر انتقال انرژی

ایران از قدیم‌الایام چهارراه تمدن‌ها به‌شمار رفته و از نظر موقعیت دریایی و زمینی از موقعیت بسیار مناسبی برخوردار بوده است. جایگاه جغرافیایی ایران به‌دلیل ارتباط و اتصال با دریای آزاد و قرار گرفتن بین دو قدرت بحری و بری و به‌بیان دیگر در موقعیت ریملند نظریات ژئوپلیتیکی در استراتژی جهانی باعث پیدایش موقعیت ترانزیتی برای ایران شده است و به‌واسطه این موقعیت و تقاضای جهان پیرامون آن برای ارتباط و اتصال به هم برای رفع نیازهای متقابل مادی از بنیان‌ها و مولفه‌های بنیادی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور ایران شده است. به گونه‌ای که ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. بنابراین، ایران به‌عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به آب‌های آزاد مطرح است. با گره‌خوردن امنیت ملی کشورها با تامین انرژی، اهمیت ایران به خاطر این موقعیت ترانزیتی، استراتژیک و حیاتی به‌شمار می‌رود و از این موقعیت حداکثر استفاده را در جهت رونق اقتصادی خود بکارگیرد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از یک‌سو از منافع بازار بین‌المللی انرژی حداکثر استفاده را ببرد و از سوی دیگر در جهت افزایش وابسته‌کردن کشورها به خود از طریق اجازه شریان های حیاتی انرژی و یا حتی پایانه‌های صادرات و واردات ضمن بهره‌روی اقتصاد داخلی در جستجوی جایگاهی راهبردی برای خود در اقتصاد جهانی باشد و دیگر آنکه، در جهت مکمل‌سازی اقتصاد خود با استفاده از این موقعیت در دیگر کشورهای منطقه و جهان گام بردارد. در این رابطه تعامل ایران با کشور های منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی، خود زیربنای محکمی برای تامین امنیت سیاسی و اقتصادی و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است.

از آنجا که انرژی در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل از ابزارهای مهم کسب ثروت و قدرت است، کشور ایران به‌دلیل واقع‌شدن در کانون هارتلند انرژی جهان، از جایگاهی ممتاز برخوردار است؛ چرا که افزایش سهم ایران در تولید، تجارت و ترانزیت انرژی در در پرتو دیپلماسی لوله‌های انرژی، ضمن آنکه بستر مناسبی را برای توسعه و همگرایی منطقه‌ای این کشور فراهم خواهد کرد، پیوند میان اقتصاد جهان با اقتصاد ایران را نیز در این بخش ایجاد می‌کند و در پی خود شرایط مساعدی را نیز برای حرکت در مسیر توسعه و ارتقای سطوح امنیت و قدرت ملی کشور فراهم می‌آورد (صادقی، ۱۳۹۴: ۴۹). قرارگیری ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی (نفت و گاز) و نقش محوری ایران در منطقه اتصال قاره‌های آسیا، افریقا و اروپا باعث شده که ایران از نظر اقتصادی و جغرافیایی منطقه‌ای حیاتی و مرکزی و نیز کانونی ترانزیتی برای خشکی‌های جهان به‌شمار آید. این موقعیت ایران در منطقه ایجاب می‌کند که شاهراه‌های اصلی انتقال انرژی از مسیر این کشور عبور کند؛ به‌ویژه با علم به اینکه ترانزیت هر یک میلیون بشکه نفت در روز، درآمدی معادل یک میلیارد دلار در سال را برای این کشور به ارمغان می‌آورد. در بعد امنیت انرژی نیز به‌دلیل اتصال خطوط لوله‌های انتقال انرژی کشورهای منطقه به خطوط لوله ایران، ارتقای امنیت ملی را در پی خواهد داشت.

علاوه‌بر این، با استفاده از موقعیت ترانزیتی ایران می‌تواند با برقراری تعامل و پیوندی عمیق بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی به‌عنوان حرکتی اقتصادی در جهت امنیت و منافع ملی گام بردارد. بر این مبنا، یکی از راه‌هایی که ایران می‌تواند ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، توجه به همین موقعیت ترانزیتی و سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است. شکل(۴). «دیپلماسی انرژی در حمایت از تجارت کشور و بخش مالی در تشویق موقعیت اقتصادی و اهداف کلان توسعه کشور در بخش انرژی و شامل تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در حوزه انرژی است» (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). این بدست نمی‌آید مگر با درک درست از موقعیت گذرگاهی و ترانزیتی کشور ایران و نیز ایجاد پل ارتباطی بین مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان جهان از سوی ایران است که می‌تواند به‌عنوان یکی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک سهم زیادی در اقتصاد آن داشته باشد. اما مقایسه وضعیت ایران طی دو دهه گذشته با دیگر کشورهای تولیدکننده انرژی در این منطقه، نشان می‌دهد که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

این کشور نتوانسته از موقعیت ژئواکونومیک خود در این عرصه بهره‌برداری مطلوب را به‌عمل بیاورد. به‌عنوان نمونه می‌توان اشاره داشت که طی دو دهه گذشته تنها در حوزه اوراسیای مرکزی ۱۰ خط لوله انتقال نفت و ۸ خط لوله انتقال گاز برای انتقال منابع انرژی کشورهای منطقه به بازارهای هدف راه‌اندازی شده است؛ اما به‌دلیل حضور قدرتمند رقبای منطقه‌ای (تعارض با ایران در منافع و ارزش‌ها) و فشارهای ساختاری (بازیگران فرامنطقه-ای)، نه تنها هیچ یک از این مسیرها از ایران عبور نمی‌کنند، بلکه بستر را نیز برای مشارکت و حضور شرکت‌های نفتی ایران بسیار محدود کرده‌اند. نتیجه آنکه منافع ایران در منطقه تهدید و موقعیت این کشور با انزوای ژئوپلیتیک مواجه است. در غیاب ایران، کشورهای آذربایجان و ترکیه را بیشترین بهره‌برداری را در این زمینه کرده‌اند. شکل(۵).

شکل (۴). موقعیت ایران و مسیرهای انتقال نفت از آسیای مرکزی، حوزه دریای خزر و قفقاز

(Source: IEA, 2008)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

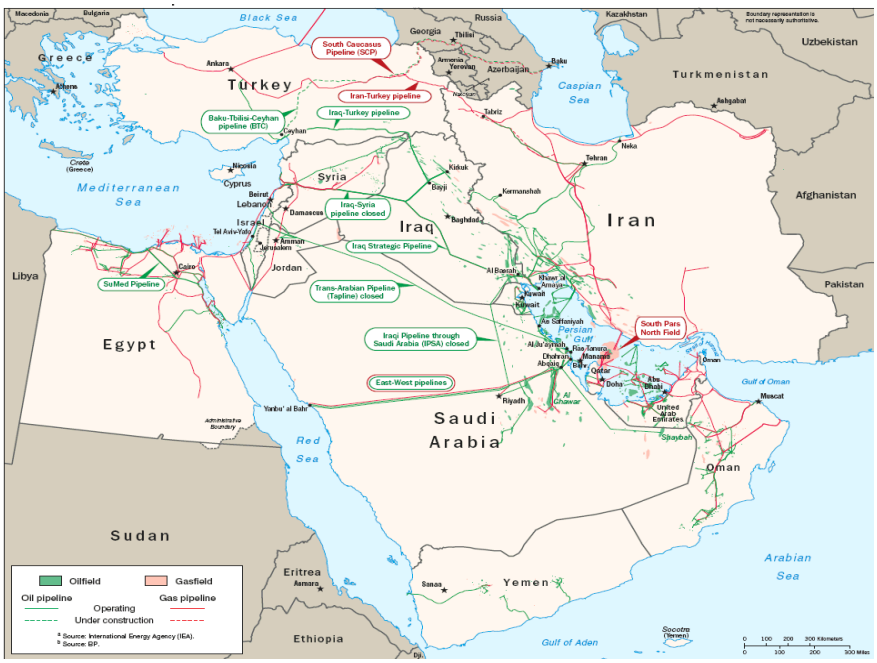

شکل (۵). موقعیت ژئواکونومیک ایران در فضای پیرامونی(Source:IEA, 2013)

قدرت نرم و مرکزیت فرهنگی

ایران فرهنگی منظور گستره و سرزمین‌هایی است که در آنجا فرهنگ ایرانی که ریشه‌های اصلی آن از دل تمدن ایرانی اسلامی نشات گرفته حضور دارد که نمی‌تواند محدود به مرزهای سیاسی باشد. ایران به‌واسطه موقعیت جغرافیا و با داشتن تاریخ کهن و فرهنگ دیرپا دارای قدرت نرم در ورای مرزهای خود هست، زیرا بیشتر کشورهای همسایه و همجوار در امتداد فرهنگ ایرانی و جز ایران فرهنگی و یا متاثر از آن هستند. منظومه فرهنگی ایران، محصول چند هزار ساله ملتی کهن و برآیند تعامل جمعی گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند و هر یک به سهم خود بر آن لایه‌هایی گوناگون با مولفه‌های مثبت و منفی افزوده‌اند. سرانجام در این هویت کلان فرهنگی جذب و خود بخشی از آن شده‌اند. به‌عبارت دیگر، «هویت فرهنگی ایران چتر فراگیری است که همه گروه‌های قومی را در خویش جای داده است» (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹). حوزه تمدن ایرانی، شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از درون چین می‌آید و کشمیر و فلات پامیر را دربرمی‌گیرد و به آسیای کنونی می‌رسد؛ کشورهای این حوزه را به انضمام افغانستان و پاکستان شامل می‌شود و ایران فعلی را در خود جای می‌دهد؛ از اقیانوش هند، دریای عمان و خلیج فارس و نواحی ساحلی آن در هر دو سو؛ خود را به قفقاز تا دریای سیاه و مدیترانه می‌رساند؛ به‌عبارت‌دیگر گستره تباری و فرهنگی ایران نه‌تنها به مرزهای جغرافیایی ایران کنونی و حتی مجاورت این مرزها محدود نیست، بلکه هم‌تبارهای ایرانی در گستره‌ای بسیار دورتر از ایران کنونی نیز حضوردارند (جوادی ارجمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۴). وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی بین ایران و این منطقه و نیز استفاده از قلمرو ایران به‌عنوان اقتصادی‌ترین مسیر برای کشورهای حاضر در این منطقه برای دستیابی به آب‌های آزاد و بازارهای جهانی به‌دلیل محصوربودن بیشتر آنها در خشکی، فرصت‌های بالقوه‌ای را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

پیش‌روی ایران قرار داده و به‌نوعی موجب می‌شود تا زمینهٔ مناسبی در گام اول برای گسترش مناسبات اقتصادی فراهم گردد. بدین‌ترتیب، این عامل باعث شده که ایران در میان همسایگانش از قلمرو ژئوپلیتیکی برخوردار باشد و می‌تواند از این موقعیت در راهبری و تقویت سیاسی و اقتصادی خود در این قلمرو تحت نفوذ فرهنگی‌اش به نحو موثری در جهت تقویت اقتصادی خود بهره‌برداری کند. قدرت نرم که قابلیت‌ها و منابع یک کشور چون فرهنگ، آرمان یا ارزش‌های اخلاقی است که به‌طور غیر مستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد (هرسیج و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۶) و ایران می‌تواند با تدوین سیاست خارجی خود به‌عنوان هسته جذاب این قلمرو فرهنگی به نقش‌آفرینی سیاسی و اقتصادی بپردازد. از جمله راهکارها و ابزارهای عملی دست‌یابی به قدرت نرم در ایران می‌تواند پیوندهای قومی، مذهبی و زبانی با کشورهای همجوار، شبکه خبری و رسانه‌ای، ظرفیت بالای گردشگرپذیری، نزدیکی مذهبی با ۱۵ کشور در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه، آمار بالای تولیدات علمی و داشتن نخبگان علمی زیاد در کشورهای غربی، هویت فراملی و فرامرزی زبان فارسی باشد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۸). ایران با این راهکارها و ابزارها می‌تواند زمینه‌سازی لازم برای دستیابی به مولفه‌های اقتصادی در این کشورها فراهم کند و بازارهای تجاری و مالی خود را با تشکل‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی با مشارکت این کشورها شکل دهد و موقعیت ژئواکونومیک خود را بالا ببرد. به‌طور کلی ایران دارای بیشترین میزان قدرت نرم‌افزاری و قلمرو و نفوذ فرهنگی در منطقه آسیای غربی و جنوب غربی را داراست. این موقعیت می‌تواند در اقتصاد این کشور و مراوادات اقتصادی آن نقشی تعیین‌کننده در صادرات و واردات آن و به‌ویژه در به دست‌آوردن بازارهای مصرف داشته باشد و می‌توان گفت یکی از واقعیت‌های ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران مرکزیت فرهنگی آن در بین همسایگانش و قدرت نرم در تصرف بازارهای منطقه می‌باشد. با درک این موضوع می‌توان در جهت اقتصادی متناسب با این مولفه ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی گام برداشت. از همین روی، اصول سیاست خارجی ایران برای دستیابی به بازاری اقتصادی در این عرصه بایستی بر محوریت حوزه تمدنی ایران استوار شود، آن هم تمدنی که از پیوند میان اسلامیت و ایرانیت شکل‌گرفته‌است؛ یعنی سیاستی که به ایران کنونی محدود نشود بلکه به همه اجزای این تمدن و فرهنگ؛ حتی آنهایی که در واحدهای سیاسی خارج از ایران به نحوی حیات‌دارند، دل‌بستگی نشان‌دهد. کشورهایی که دارای پیوندهای مادی و معنوی مستحکمی با یکدیگر بوده، پیشینه، فرهنگ، ارزش‌ها و منافعی مشترک با هم دارند برای اینکه در برابر معادلات جهانی و سیاست قدرت مسلط تمدن‌غرب یک‌سره منفعل نبوده، از خود هویتی مجزا را نشان‌بدهند باید برپایهٔ محور مدنیت مشترکی که به آن تعلق‌دارند، با یکدیگر همکاری‌کنند و بنیادهای اقتصادی را بر این مبنای ژئوپلیتیکی به‌عنوان یک زمینه ژئواکونومیکی شکل دهند.

قرار گرفتن در کانون ژئوپلیتیک شیعه

ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعه در کشورهای خاورمیانه بزرگ با هارتلند ایران است (پیشگاهی‌فرد و رحمانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶). این مولفه همواره در سیاست خارجی ایران از گذشته به شکلی مطرح بوده است. برخی معتقدند که حتی رژیم گذشته با وجود باور نداشتن به استفاده از ابزار ایدئولوژیک در پیشبرد سیاست خارجی به‌نوعی از ابزار شیعی برای افزایش نفوذ در منطقه استفاده کرده است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۳). حال

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

انقلاب اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین اتفاق در تاریخ سده‌های اخیر تشیع، در کانون این قلمرو جغرافیایی قرار دارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶۳) و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و مبلغ اسلام سیاسی پایگاه اصلی تشیع در منطقه خاورمیانه است، می‌طلبد از این مولفه بیشتر در جهت پیشبرد سیاست‌های اقتصادی خود استفاده نماید. چرا که «کمربندی از حیات اقتصادی، راهبردی و تاریخی اسلام را در بر می‌گیرد که در واقع از شرق کشور چین و هندوستان آغاز شده و پس از رسیدن به ایران، از طریق عراق و خلیج فارس به سوریه و لبنان می‌رسد» (پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱). جمعیت شیعیان در سال ۲۰۰۹ میلادی حدود ۲۰۷ میلیون نفر از جمعیت ۱/۷۵ میلیاردی مسلمانان (۱۶٪ از کل مسلمانان) و ۶/۷۹ میلیاردی جهان را تشکیل می‌دهند. بیشتر شیعیان، در کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه زندگی می‌کنند. قلمرو جغرافیایی شیعیان از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارای توانمندی‌های زیادی است. آنچه نقش شیعیان را علاوه بر بعد سیاسی و فرهنگی برجسته می‌کند قرارگرفتن در مناطق راهبردی همراه با توانمندی‌های ژئواکونومیک بالای آنهاست که سبب ارتقای جایگاه تشیع و تبدیل آن به یک مولفه ژئوپلیتیک قدرتمند است (Gause, 2010: 118). پس از حمله آمریکا به عراق نقش مذهب شیعه در تحولات خاورمیانه مشخص‌تر شده است. زیرا بسیاری از جمعیت شیعیان در سواحل خلیج فارس و در حوزه‌ها و میادین نفتی پراکنده شده‌اند، تا جایی که بالغ بر ۷۰ درصد جمعیت سواحل خلیج فارس شیعه هستند. این عامل بر اهمیت ژئوپلیتیک شیعه می‌افزاید (قصاب‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۲۹) و این برای سیاست خارجی و به‌دنبال آن اقتصاد سیاسی ایران می‌تواند یک فرصت اقتصادی و بازاری برای اقتصاد ایران تلقی شود. جمهوری اسلامی با جایگاهی که ژئوپلیتیک این کشورها دارد می‌تواند در کشورهای همسایه از پاکستان گرفته تا ترکیه و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بر تاثیرگذاری اقتصادی خودش بیفزاید و آنها را بر پایه این بنیاد ژئوپلیتیکی وابسته و مکمل اقتصادی خود کند. نقش کانونی ایران در ژئوپلیتیک شیعه تا آنجاست که حسنی مبارک رییس جمهور سابق مصر با اشاره به حوزه نفوذ ایران در بین شیعیان منطقه می‌گوید: شیعیان بیشتر کشورها عمدتا به ایران وفادارترند تا به کشورهای خودشان (Nasr, 2006: 122-135). البته این نکته را نباید فراموش کرد که سیاست جمهوری اسلامی از لحاظ دینی سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) و یا وحدت جهان اسلام است و خود را پیام‌آور وحدت ملسمین و در شکل‌گیری امت اسلامی در برابر دشمنان اسلام می‌داند و مسلمانان را به وحدت فرا می‌خواند. بنابراین، یکی از پایه‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌لحاظ ایدئولوژیک‌بودن ماهیت نظام سیاسی‌اش، اسلام سیاسی یا تشیع است که به‌عنوان کانون و مرکز ژئوپلیتیک تشیع می‌تواند در جهت تحقق خواسته‌های اقتصادی خود گام بردارد که در منطقه خاورمیانه در بعضی مواقع موجب همگرایی و واگرایی با کشورهای همسایه و همجوار می‌شود. از این‌رو، این عامل ژئوپلیتیک می‌تواند در نقش‌آفرینی سیاسی و اقتصادی ایران در کشورهای نزدیک پیرامون و جهان اسلام هم فرصت باشد و هم تهدید. اما پس از انقلاب اسلامی این موضوع برای ایران به‌عنوان تهدیدی از سوی کشورهای مسلمان منطقه به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس با محوریت عربستان نگریسته شده است و با مطرح‌کردن سیاست صدور انقلاب در سیاست خارجی واکنش این کشورها و مواضع تهدیدی آنها را نسبت به جمهوری اسلامی دوچندان کرده است. مطرح کردن هلال شیعی از سوی دولت‌های سنی مذهب و قطبی‌کردن این موضوع در منطقه هم در این راستاست. بنابر این، تهدید تلقی‌شدن این موضوع با هر ریشه و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

دلایلی از سوی کشورهای منطقه برای ایران فرصت‌سوز و هزینه‌بر است و می‌تواند در پیشبرد قدرت منطقه‌ای ما به‌ویژه در حوزه سیاسی و اقتصادی مانع ایجاد کند. از این‌رو، جمهوری اسلامی بایستی استراتژی در سیاست خارجی در پیش بگیرد که بتواند با تعامل با کشورهای مسلمان و مطرح‌کردن وحدت و انسجام هر چه بیشتر مسلمانان در اعتمادسازی و تهدیدزدایی بکوشد و با درک نقاط مشترک سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فرصت-آفرینی اقتصادی را برای کشور رقم بزند.

بحث و نتیجه‌گیری

وجه بارز سیاست خارجی و بنیان‌های اقتصادی آن در هر کشوری بهره‌گیری از بنیان‌ها و مولفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک آن است. مولفه‌های ژئوپلیتیک در هر کشوری پایه و اساس اقتصاد آن به‌شمار می‌روند و با استفاده از آن جایگاه در محیط بین‌الملل مشخص و معین می‌شود. اگر ژئوپلیتیک هر کشوری را سیاست و استراتژی متخذه از جغرافیا و زمین بدانیم، متکی‌شدن اقتصاد را بر زمین و گستره و منابع جغرافیایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اگر کشورها اقتصاد خود را بدون توجه به ژئوپلیتیک خود ترسیم نمایند، به اقتصادی منفعل و درون‌نگر و آسیب‌پذیر تبدیل خواهند شد و از داشتن اقتصادی اثرگذار و پویا در محیط بین‌الملل ناتوان می‌باشند. با نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی و بنیان‌های اقتصادی آن در می‌یابیم که روح حاکم بر آن با توجه با ساختاری که بر آن مترتب است (دولتی‌بودن)، اقتصادی بدون توجه به زیرساخت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است و در این عرصه سیاست خارجی نه‌تنها نتوانسته موفقیت کسب نماید بلکه منفعل و درون‌نگر شده و از تاثیرگذاری و پویایی باز مانده است. در حالی‌که با نگاهی به پایه‌های ژئوپلیتیک و جغرافیای ایران در می‌یابیم که موقعیت ژئوپلیتیک آن اثرگذاری جهانی و در پایین‌تر از سطح منطقه‌ای نمی‌باشند.

پاسخ به پرسش طرح‌شده در ابتدای پژوهش ما را به این نکته رهنمون می‌کند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی و بنیان‌های اقتصادی آن متناسب با بنیان‌ها و مولفه‌های ژئوپلیتیکی که خاص موقعیت جغرافیایی و ژئواکونومیک کشور باشد، نیست یا به‌طور کامل نیست. به‌عبارت دیگر، بین سیاست خارجی و بنیان‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و بنیان‌های ژئوپلیتیکی که باید بر آن متکی باشد، فاصله هست. زیرا هر کدام از پنج مولفه یادشده در بالا که به‌عنوان بنیان‌های ژئوپلیتیک آورده شده اگر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شوند، می‌توانند نویدبخش اقتصادی برون‌نگر و اثرگذار را در کشور فراهم آورد. آنچه از جغرافیای کشور در اقتصاد سیاسی فعلی در نظر گرفته شده است منابع آن یعنی نفت و فروش آن می‌باشد که دلیل عمده مشاجرات بین‌المللی و منبع ناهمواری توسعه کشور است، در حالیکه می‌توان با فعال‌کردن و در نظرگرفتن دیگر منابع و عوامل بر آمده از بنیان‌های ژئوپلیتیک مانند گردشگری، ترانزیت چه از نظر منابع انرژی و چه از نظر راه‌های هوایی، زمینی و دریایی و صدور خدمات فنی – مهندسی با اتخاذ سیاست خارجی بر این مبنا در تعامل با کشورهای منطقه و نظام بین‌الملل به اقتصادی پویا و برون‌نگر با هدف توسعه تعاملات اقتصادی دست یافت.

نتیجه آنکه ایران با موقعیت جغرافیایی و بنیان‌های ژئوپلیتیکی مانند قرارگرفتن بین دو قدرت بحری و بری، واقع‌شدن در مرکز بیضی (هارتلند) انرژی جهان، تسلط بر تنگه راهبردی هرمز، مسیر انتقال انرژی و ترانزیت شرق و غرب و شمال و جنوب، مرکزیت فرهنگی و قدرت نرم و قرارگرفتن در کانون ژئوپلیتیک تشیع و نیز در موقعیت ریملند نظریات ژئوپلیتیکی در استراتژی جهانی از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است، با وجود آن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

هنوز نتوانسته است سیاست خارجی و بنیان‌های اقتصادی‌اش را با این موقعیت‌ها متناسب کند و دیگر آنکه این سیاست خارجی فرسنگ‌ها با ام‌القرایی سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فاصله دارد و متناسب با ماهیت قدرت نظام سیاسی فعلی نیست. برای رسیدن به سیاست خارجی و بنیان‌های اقتصادی متناسب با اهداف عالیه کشور درک بنیان‌های ژئوپلیتیکی و استوار ساختن سیاست خارجی بر آن امری لازم و ضروری به‌نظر می‌رسد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آنگونه که واقعیت‌های ژئوپلیتیک در نزدیک پیرامون و محیط بین‌الملل ایجاب می‌کند می‌طلبد کدهای ژئوپلیتیک خود را با رویکردی اقتصادی تعریف کند تا بتواند ضمن همزیستی مسالمت‌آمیز با واحدهای سیاسی – فضایی پیرامون خود به اقتصادی مبتنی بر به فعلیت‌رساندن بنیان‌های ژئوپلیتیک به‌ویژه در پنج مورد یادشده، برساند و در جهت اهداف و منافع ملی در شکوفایی و توسعه کشور گام بردارد. از سوی دیگر، ضرورت پیوند عناصر اقتصادی ملی با اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجاب می‌کند که سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن در خدمت اهداف توسعه اقتصادی قرار گیرد. به‌عبارت دیگر سیاست خارجی کشور باید به‌گونه‌ای سامان یابد که ضمن درک نظام بین‌الملل به‌صورت دوجانبه و چندجانبه در نزدیک پیرامون و بین‌الملل و همچنین در سطح سازمان‌های بین‌المللی، بتواند برپایه ظرفیت‌های محیطی و بنیان‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برای شکل‌گیری فرآیند توسعه اقتصادی کشور بسیج و تجهیز نماید و از این نظر هماهنگی و همسویی کاملی میان سیاست خارجی و الزامات سیاسی و فرهنگی توسعه اقتصادی برقرار شود. سیاست خارجی ابزاری برای تقویت اقتدار و جایگاه کشور در نظام بین‌الملل است. اکنون که عنصر اصلی اقتدار در عصر جهانی‌شدن متکی به عوامل اقتصادی، علمی و فناوری است، سیاست خارجی باید به‌گونه‌ای سامان یابد که ضمن درک زمینه‌های ژئواکونومیک خود، بتواند از این عناصر اقتدار برای توسعه ملی بهره‌گیری کند.

منابع

احمدی‌پور، زهرا. (۱۳۷۶). **رساله دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه**، دانشگاه تربیت مدرس.

احمدی، عباس. (۱۳۹۰). **ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه**، تهران: انتشارات موسسه‌اندیشه‌سازان نور، ۲۶۳.

اخباری، محمد، عبدی، عطاالله، مختاری‌هشی، حسین. (۱۳۹۰). **موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های امریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان (مطالعه موردی: طرح خاورمیانه بزرگ)**، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۳ (۷۵)، ۳۱۵-۳۳۱.

برادن، کتلین و فرد شلی. (۱۳۸۳). **ژئوپلیتیک فراگیر**، ترجمه: علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۵.

برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). **منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران**، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۵۰، ۳۳.

پیشگاهی‌فرد، زهرا و محمدعلی رحمانی. (۱۳۹۰). **قلمروخواهی ایران و امریکا در خاورمیانه**، چاپ دوم، تهران: انتشرات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۲۷۶.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

پیشگاهی‌فرد، زهرا، نصرتی، شهریار، بازدار، شهناز. (۱۳۹۴). **ژئوپلیتیک شیعه و قلمروخواهی ایران در شرق مدیترانه**، فصلنامه علمی – پژوهشی شیعه‌شناسی، ۴۹، ۲۷۶.

ترابی، یوسف. (۱۳۸۸). **سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی**، دانش سیاسی، ۵ (۱)، ۱۵۲.

جوادی ارجمند، محمدجعفر، حق‌گو، جواد، عظیم‌زاده، جعفر. (۱۳۹۳). **حوزه تمدنی ایران، جهانی‌شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه**، دو فصلنامه علمی – پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴، ۳۴.

حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۷۸). **دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۷۹). **مبانی مطالعات سیاسی – اجتماعی (جلد دوم)**، تهران: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۳۶-۳۷.

حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۴). **جزوه منتشر نشده جغرافیای سیاسی جهان اسلام**، ۱۳۸۴/۹/۸: دانشگاه تربیت مدرس، ۳۶-۳۷.

حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد. (۱۳۹۳). **فلسفه جغرافیای سیاسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۲۵۹.

خلیلی، محسن، صیادی، هادی، حیدری، جهانگیر. (۱۳۹۱). **پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (نمونه‌پژوهی: ترکیه و ایران)**، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۵ (۱۱)، ۴۹.

زارعی، بهادر، زینی‌وند، علی، دلشادزاد، جلیل. (۱۳۹۲). **موقعیت راهبردی ژئواکونومیک خلیج فارس و رقابت قدرت‌ها در قرن بیست‌ویکم**، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۶ (۲)، ۳۱۱.

سجادپور، سید محمدکاظم، شهابی، سهراب، غفاری، مسعود، صادقی، شمس‌الدین. (۱۳۹۰). **ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ژئوپلیتیک انرژی ایران (بررسی موردی: حوزه دریای خزر)**، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱.

صادقی، سید شمس‌الدین. (۱۳۹۴). **چالش جهانی انرژی و موقعیت ژئواکونومیک ایران در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: انتشارات الگوی پیشرفت، ۴۹.

عزتی، عزت الله. (۱۳۸۰). **ژئوپلیتیک**، تهران: انتشارات سمت، ۱۰۶.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قصاب‌زاده، مجید. (۱۳۹۱). **جایگاه ژئواکونومی ایران در منطقه خاورمیانه بزرگ**، مجموعه مقالات پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، جلد دوم، رشت: دانشگاه آزاد اسلامی، ۳۲۹.

غرایاق‌زندی، داوود. (۱۳۹۲). **اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون**، در محمود یزدان فام، بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۲۸۷-۳۰۱.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

کریمی‌پور (ب)، یداله. (۱۳۸۹). **ژئوپلیتیک کرانه‌های دریایی ایران با تاکید بر مدیریت یکپارچه ساحلی،** تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۲.

کریمی‌پور (الف)، یداله. (۱۳۹۴). **جغرافیا؛ نخست در خدمت صلح،** چاپ اول، تهران: نشر انتخاب، ۷-۲۸.

کمپ، جفری و رابرت هارکاوی. (۱۳۸۳). **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه،** ترجمه: سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۴۹.

کوهن، سائول برنارد. (۱۳۸۹). **ژئوپلیتیک نظام جهانی،** ترجمه: عباس کاردان، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۴۳.

گیلپین، رابرت. (۱۳۷۸). ماهیت اقتصاد سیاسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۱۴۴-۱۴۳.

گنجی، محمدحسن. (۱۳۸۱). تقریظ، در ترجمه سیدحسن صدوق ونینی در: **کلیدهای ژئوپلیتیک،** تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

لاریجانی، محمدجواد. (۱۳۶۹). **مقولاتی در استراتژی امنیت ملی ایران،** تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۲۴.

لورو، پاسکال و فرانسوا توال. (۱۳۸۱). **کلیدهای ژئوپلیتیک،** ترجمه: سید حسن صدوق ونینی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی،** تهران: سمت، ۱۶۱.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۶). **جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها نگاهی کوتاه به پاره‌ای از مفاهیم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک،** ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی. تهران: ۱۲۲ – ۱۲۱، ۱۶۵.

مختاری‌هشی، حسین و حمیدرضا نصرتی. (۱۳۸۹). **امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران،** فصلنامه بین-المللی ژئوپلیتیک، ۶ (۲)، ۱۱۵.

ملکی، عباس. (۱۳۸۶). **امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران،** راهبرد یاس، ۱۲، ۲۱۸.

میرحیدر، دره. (۱۳۷۷). **ژئوپلیتیک: ارایه تعریفی جدید،** فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۱۳ (۴)، ۱۸-۳۶.

واعظی، محمود، جنتی، علی، کرباسیان مسعود. (۱۳۹۳). **راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی،** چاپ اول، تهران: انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۲۱۸.

هرسیج، حسین، تویسرکانی، مجتبی، جعفری، لیلا. (۱۳۸۸). **ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران،** پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴ (۲)، ۲۶.

Bilgin, Mert. ,(2009). **Geopolitic of European Natural Gas Demand: Supplies From Russia,Caspian and the Middle East**. Energy Policy, 7.

Dikshit, Ramesh Dutta. (1995) Political Geography The Discipline and Its Dimension: Tata McGraw – Hill Publishing Company Limited.

Gause III, F.Gregory. (2010). **The International relations of the Persian Gulf**, Cambridge, Cambridge university press, 118.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

Gonlubol, Mehmet; (1978). **Uluslarası Politika İlkeler – Kavramlar – Kurumalar, A.Ü. Basimevi, Ankara.**
Holsti, K. J. (1982). **International Politics: A Framework for Analysis**; New Jersey: Prentice-Hall International,
İlhan, Suat .(2002). **Avrasya Dosyası "Jeopolitik Özel, Cilt**: 8. Sayı:4's. Kış.
Karabulut, Bilal; (2005). **Strateji Jeostrateji Jeopolitik**, Ankara: Platin.
Kathleen, Barden & Shelley fred. (2000). **Engaging Geopolitics**, london.
Kemp,Geoffrey,Harkavy,RobertE. (1997). **Strategic Geography and ChangingMiddle East**, Carnegie Endowment for International Peace Press, ۱۴-۱۳.
Klare, Michael T. (2004). **Blood and Oil: The Dangers and Consequences of America,s Growing Dependency on Imported Petroleum**, Metropolitian Books Press, 4.
Jack C. (1988). **Plano & Roy Olton**, **The International Relations Dictionary**, Fourth Edition, New York: Longman.
Luttwak Edward. N. (۱۹۹۰). **From geopolitics to geo-economics: Logic of conflict grammar of commerce. From the national interest**.In: O Tuathail, G &others. The geopolitics reader, (London: Routledge ۱۹۹۸),p: .۱۲۵
Mafinezam, Alidad. Mehrabi, Aria. (2008). **Iran and Its Place among Nations**, Praeger Publication, Westport, Connecticut London, 89.
Matutinovic, Igor. (2009). **Oil and the Political Economy of Energy, Energy Policy**, in press,corrected proof,March, 31- 43.
Nasr, V. (2006). **Possibility of New War in the Region: Shia Raises**, At: www.baztab.com. News code: 53150, 122-135.
Tuathail, Gearroid. (1996). Critical Geopolitics (The Politics of Writing Global Space)" London. Routledge.
-O Tuathail, Gearroid, Agnew, John. (1992). **Geopolitics and discourse Practical geopolitical reasoning in American foreign policy**, PCLITiCAGL EOGRAPHYV, ol. 11, No. 2, 192.
Omonbude, Ekpen J. (2007). **The Transit Oil and Gas Pipeline and the Role of Bargaining: Anon–Technical Discussion**, Energy Policy, 35(12): 6188 – 6194.
Pacion, Michael. (1985). **Progress in Political Geography**, Australia: Croon Helm.
Payne, Anthony. (2006**). Key debates in new Political Economy**, first published. New York: Routledge.
Renni Short, John. (1994). **an Introduction to Political Geography**: Routledge London and New York.
Scholte, Jan Aart (2000). **Global Capitalism and the State", link later Andrew**, eds. London and New York, pp. 1490 -1515.
Soilen, Klaus Solberg. (2012). **Geoeconomics**, London. Publisher Bookboon. 61.
Sprout, H. and Sprout, M. (1960). **Geography and international politrcs in an era of revolutionary change.joumal of Conflict Kesolution** 4, 145-161.
Stanford Iran 2040 Project. (2017). **The Future of Iran's Oil and Its Economic Implications**, An Academic Plateform for Research on Iran s Long – Term Sustainable Development, 8.
Taylor, Peter. (1990). **political Geography**, Uk. Langman, Groupuk, 330.
Westra, Richard. (2009). **Political Economy and Globalization**, New York: Routledg.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]

Jeffrey T Checkel. (1998). **The constructivist turn in international relations theory**, World Politics – Vol.50, No.2.
The BP Statistical Review of World Energy.(2009). at: http://www.bp.com
http:// www. **IEA**. **Org**
http:// www. **EIA. doe. Gov**
OPEC Annual Statistical Bulletin 2017
https://iranian-studies.stanford.edu
www.lib.utexas.edu

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1397.18.49.6.9]
[DOI: 10.29252/jgs.18.49.37]